بسم الله الرحمن الرحیم.

ادله قائلین به جواز

مقدمه اول.

بدون شک احکام شرعیه همه جا به حسب ظاهر به طبایع و عناوین کلیه تعلق گرفته‌اند، مثلا در قرآن می‌فرماید اقم الصلاه که یک عنوان کلی است و هزاران مصداق می‌تواند داشته باشد. یا اینکه امر حج رفته به روی طبیعت حج، لله علی الناس حج البیت). یا اینکه می‌فرماید لاتغصب که افراد کثیره دارد و همچنین لاتشرب الخمر و مانند اینها.

در این مطلب بحثی وجود ندارد.

آنچه جای بحث است این است که آیا این احکام شرعیه از عناوین کلیه به معنوناتشان(یعنی مصادیق خارجیه) سرایت می‌کنند(یعنی اگرچه امر به روی طبیعت کلی رفته لکن در واقع، حکم برای معنون است).

یا خیر حکم برای عنوان است و معنونات هیچی امر و نهی‌ای ندارند، فقط چون امتثال عنوان و تحقق طبیعت به امتثال افراد است(چه‌آنکه کلی در خارج قابل ایجاد نیست) باید حتماً فرد در خارج محقق گردد تا امر و نهی امتثال گردد.

فیه اختلاف. بعضی قائل به قول اول گردیده و بعضی قول دوم را اختیار نموده‌اند.

مقدمه دوم.

اگر فرض کردیم که احکام از عناوین به معنوات سرایت می‌کنند، آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود؟ مثلاً اگر فرض کردیم انسانی صد عنوان دارد مانند عالم فقیه شاعر و... آیا اینها یک معنونند یا چند معنون؟

اینجا هم دو قول مطرح است. عده‌ای قائلند تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود(البته به نظر دقیق عقلی و فلسفی).

بیان ذلک:

وقتی ما به امور و وقایع نظر می‌کنیم یک نظر دقیق عقلی داریم یک نظر عرفی.

خاصیت عقل فلسفی آن است که هرگز مسامحه در حکم ندارد و احتمال خلاف را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد. در مقابل عقل عرفی و عقلا که به احتمال ضعیف اعتناء نمی‌کنند.

حال در مورد بحث ما به نظر بحث دقیق فلسفی تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود، یعنی اگرچه این کار از دید عرف یک عمل است، لکن از دیدگاه عقل دو عمل است، زیرا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود مثلا درمورد صلات غصبی اگرچه یک عمل است یک کون بیشتر نیست، لکن در واقع دو عمل است.

بیان ذلک: مصداقیت یک شیئ برای یک عنوان کلی زمانی است که خصوصیات فردیه آن عنوان را داشته باشد. در مقام هم این کون هم خصوصیات فردیه صلات را دارد و هم خصوصیات فردیه غصب را. حال امر دائر است بین ینکه بگوییم امر خارجی یک عمل است یا دو عمل، چاره‌ای نداریم که بگوییم دو عمل است. زیرا اگر بخواهیم یک فرد و یک عمل حساب کنیم سوال می‌شود این فرد مصداق کدام عنوان است؟ اگر بگویید صلات که این ترجیج بلامرجح است. اگر بگویید فرد غصب است بازهم همینطور. اگر بگویید فرد هیچکدام که این مسلم باطل است پس چاره ای نداریم که بگوییم به دقت عقلی دو عمل است.

اما در مقابل این قول اکثر اصولیین قاءلند تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود دلیل: چه مانعی دارد حقیقت واحد دارای اسماء و عناوین متعدد باشد مثل ذات مقدس خدای متعال که بسیط الحقیقه است لکن ولله الاسماء الحسنی.

با توجه به این دو مقدمه مرحوم مظفر میفرماید:

قائلین به جواز ناگزیرند یکی از این دو مبنا را(به صورت مانعه الخلو)بپذیرند:

اول: احکام فقط به عناوین تعلق می‌گیرد و حکم از عنوان به معنون سرایت نمی‌کند و در نتیجه متعلق امر و نهی دو عنوان هستند و اجتماعی نیست و عمل خارجی هم که یک چیز است متعلق امر و نهی نیست که اجتماعی پیش بیاید.

دوم: احکام در واقع برای مصداق و معنون است لکن تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود و به دقت عقلی دو عمل است و لو عرف یک عمل می‌بیند. بنابراین بازهم اجتماعی نیست، چه‌آنکه متعلق امر یک چیز است و تعلق نهی یک چیز دیگر.

معلوم شد که قائل به جواز نمی خواهند بگویند که با وجود وحدت تعدد جایز است بلکه قائلند تعدد درکار است و با تعدد اجتماع جایز است.

در مقابل قائل به امتناع باید دو مطلب را تثبیت کند:

اولا احکام از عناوین به متعلق سرایت میکند دوما تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود.